

#### یادداشت

### کامی بزرگ برای کودکان افغان

#### آصف جاهد

● این روزها خبرهای خوشی از ایران به گوش افغانستانی‌ها می‌رسد. کودکان مهاجر افغان که بی‌مدرک شناسایی هستند، برای ثبت‌نام در مدرسه‌های این کشور لحظه‌شماری می‌کنند. این یکی از موضوعاتی است که در این چندسال بی‌پیشینه بوده و در همین حال برای آینده افغان‌ها چالش‌زا؛ هرچند نباید کارهای بزرگ ایران در برابر مهاجران افغانستانی را در زمینه آموزش و پرورش در این سی‌وچندسال گذشته نادیده گرفت. افغانستان در چهار دهه گذشته همواره با جنگ روبه‌رو بوده و بسیاری از کودکان این دوره از نبود درس و مکتب درست، رنج برده‌اند. بسیاری از خانواده‌ها هم در این چند دهه به‌دلیل اینکه فرزندانشان درس بخوانند، تن به کوچیدن دادند و خانه و کاشانه‌شان را رها کردند. ایران یکی از کشورهایی است که در این چهار دهه، مقصد نخست بیشتر کوچیده‌ها و آواره‌های افغان بوده است. این کشور سالانه میزبان هزاران دانش‌آموز افغان است و به‌حق هم که کارشان در این زمینه درست و کاراست؛ هرچند نسل دهه ۶۰ مهاجران افغان با یک‌سری دشواری‌هایی در زمینه فراگیری دانش روبه‌رو شدند و نتوانستند درریشان را ادامه دهند و بیشتر به دنبال کارهای آزاد رفتند؛ از این دست جوانانی که امروز سی‌واندی‌ساله هستند، بسیاری. ولی دانش‌آموزانی که در مدرسه‌های ایران درس خواندند و سپس به کشور خوشان بازگشتند، از دید آموزشی در سطح بالایی قرار دارند. این بی‌گمان یکی از دلایلی است که دانش‌آموزان افغان بی‌تبعیض در کنار دانش‌آموزان ایرانی روی یک نیمکت درس خواندند و دانش فراگرفتند. همواره دانش‌آموزان مهاجری که از این کشور به افغانستان برگشتند و درس خود را در مکتب‌های این کشور ادامه دادند، یک سرگردن بالاتر از دانش‌آموزان بر حال مدارس این کشورند؛ هرچند اگر همین دانش‌آموزان می‌توانستند درس خود را در ایران دنبال دهند و به دانشگاه‌ها راه یابند، بی‌چون‌وچرا از این چه که هست، چگونگی‌شان بهتر بود و اکنون شاهد دکترهای آموزش‌دیده بسیاری، که از ایران فارغ‌التحصیل شده بودند، بودیم. با همه اینها باز هم کوشش‌ها نتیجه داده است. هم‌اکنون شمار بسیاری از افغان‌ها در مدرسه‌ها و دانشگاه‌های ایران درس می‌خوانند و ما سرانجامش را در کابینه کنونی افغانستان می‌بینیم. چهار وزیر کابینه حکومت وحدت ملی از جمله کسانی‌اند که در ایران تحصیل کرده‌اند؛ محمود بلیخ، وزیر فواند عامه، علی‌احمد عثمانی، وزیر انرژی و آب، سیدحسین عالمی‌بلخی، وزیر مهاجران و عودت‌کنندگان و عبدالرزاق وحیدی، وزیر مخابرات و تکنولوژی معلوماتی. این نشان می‌دهد کسانی هم که از این کشور مدرک گرفته‌اند، جایگاه‌های خوبی پیدا کردند. هستند کسان بسیاری که دانش‌آموخته دانشگاه‌های ایران‌اند و هم‌اکنون در دانشگاه‌ها به نام استاد درس می‌دهند و در اداره‌های گوناگون دولتی هم کار می‌کنند. دانش ایرانیان همواره درمان درد افغان‌ها بوده و تجربه‌های این کشور همسایه راهگشای دشواری‌هایشان. با ثبت‌نام بیشتر کودکان افغان برای رقتن به مدرسه‌های ایران، این خوش‌بینی پدید آمده که نسل دیگری از کوچیده‌های افغانستان بی‌سواد نمی‌مانند و در روزگاری که سواد و دانش برای شهروندان این کشور از نان شب هم واجب‌تر است، این کام بسیار ارزنده خواهد بود؛ هرچند حضور دانش‌آموزان افغانستانی در مدرسه‌های ایران، هزینه‌های گزافی برای دولت این کشور در پی دارد؛ ولی به‌گفته بسیاری، این، انسان‌دوستی و بزرگ‌منشی ایرانیان را نشان می‌دهد.

#### خبر

### داروی جدید ضد سرطان پستان

● ایسنا؛ رئیس پژوهشکده سرطان پستان جهاد دانشگاهی از موفقیت محققان این پژوهشکده در تولید نسخه جدید داروی ضدسرطان «هرسپتین» به صورت آنتی‌بادی هوشمند ضدسرطان به روش باکتریایی و تولید نانوبادی‌های ضدسرطان خبر داد.

### دانش آموزان ایرانی طلای المپیاد نجوم را گرفتند

● شرق؛ دانش‌آموزان تیم ملی المپیاد نجوم ایران، در نهمین المپیاد جهانی نجوم و اخترفیزیک با کسب سه مدال طلا، چهار مدال نقره و سه مدال برنز به مقام قهرمانی جهان دست یافتند.

### شیراز بزرگ‌ترین مرکز پیوند کبد در دنیا است

● ایرنا؛ عضو شورای عالی پیوند گفت: در حوزه پیوند کبد، شیراز بزرگ‌ترین مرکز پیوند در دنیا در دو سال اخیر بوده است؛ زیرا سال گذشته ۵۰۰ پیوند کبد در شیراز انجام شده و امسال نیز بیش از ۶۰۰ پیوند کبد. سیدعلی ملک حسینی اظهار کرد: در شیراز سالانه حدود ۳۰۰ پیوند کلیه، ۶۰ پیوند لوزالمعده و سایر پیوندها انجام می‌شود و ازاین‌رو بخش پیوند شیراز در دنیا شناخته شده است.

این‌بار هم قرار نیست مشخصات را کامل بدسیم؛ هم موردمان می‌ترسد، هم کسی که به او کمک کرده. می‌ترسند که این کمک از بین برود و جلویش را بگیرند. می‌ترسند قانونی که به فکر آنها نبوده حالا باضعف، سقف و سرپناه آنها را بگیرد و به‌همین‌دلیل در این گزارش من راوی ماجرا می‌شوم تا بگویم دو دخترپچه ۱۷ساله‌ای که سال‌ها اعتیاد و کارتن‌خوابی را تجربه کرده‌اند، وقتی برای ترک مواد و داشتن سرپناهی امن به مراکز ترک اعتیاد آمدند، به در بسته خوردند، چراکه قوانین مراکز ترک اعتیاد پذیرش معتادان کارتن‌خواب زیر ۲۰ سال را منع کرده است و آنها باید به گف خیابان‌های تهران برگردند. بخش‌های مختلفی از

داستان آپسان و عاطفه شبیه همه دختران و زنانی است که به سمت اعتیاد کشیده می‌شوند و جایی برای زندگی ندارند. آنها هم در خانواده‌ای معتاد و پراسپ بوده‌اند و مجبور به فرار از خانه شده‌اند و در ادامه در دام اعتیاد افتاده‌اند. پدر آپسان معتاد بوده و مادرش از همان ابتدا آنها را رها می‌کند. پدر در حضور آنها زنانی را به خانه می‌آورد و با آنها مواد مصرف می‌کرده و دراین‌میان از کتک‌زدن و سوءاستفاده از او و دو برادر دیگرش روی‌گردان نبوده است. تا اینکه پدر را با مقدار زیادی مواد دستگیر کرده و به او حبس ابد می‌دهند. آپسان و برادرانش به خانه مادر‌بزرگ و عموها می‌روند اما آنجا هم شرایط بهتری نداشته و مادر‌بزرگ فلج و عموهای معتاد، او و برادرانش را کتک زده و گرسنگی می‌دادند و از آنها کار می‌کشیدند. آپسان در ۹ سالگی تصمیم به فرار می‌گیرد و از همان زمان با دوستی‌هایی که داشته دوران هفت‌سال کارتن‌خوابی و اعتیادش شروع می‌شود.

از تجایی که این قسمت‌های داستان آپسان جالب است، عینا نقل می‌شود: «وقتی از خانه بیرون زدم، کمتر از ۱۰ سالم بود و پیش دختری به نام آرزو که ۱۷ سالش بود رفتم. آرزو با مادرش زندگی می‌کرد و من پیش آنها ماندم. بعد متوجه شدم که آرزو ماده سفیدی‌رو مصرف می‌کنه که من هم شیشه بود و با او شیشه رو شروع کردم. بعد از مدتی آرزو ماده دیگری به نام «دوا» می‌کشید و به من هم معرفی کرد اما من اول نکشیدم چون در این فاصله ترامادول می‌خوردم. یک‌بار که خیلی حالم بد بود، از آرزو خواستم برام ترامادول تهیه کنه اما نفرت و بعد اصرار کرد که از همون «دوا» استفاده کنم و دست‌آخر هم مصرف کردم. نزدیک دوسال با آرزو زندگی کردم تا اینکه مادر آرزو مرد و اون یک روز من‌رو بیرون کرد تا از دواج کنه. تا مدت‌ها توی فضای باز پلست «چشمه‌علی» شهری می‌خوابیدم و در این مدت پسری به اسم حسین مراقیم بود و حتی نمی‌گذاشت مواد مصرف کنم و در مدت اون یک سال ترک کردم تا اینکه دوستان حسین با موتور او خفت‌گیری کردند و خلاصه حسین‌رو که صاحب مال بود برای ۱۰ سال حبس بردند. بعد از اینکه حسین نبود، دوباره مصرف مواد رو شروع کردم و دیگر جایی هم برای ماندن نداشتم و توی پارک‌های مختلف شهر می‌خوابیدم و چند سال همین‌طور کارتن‌خواب بودم. در این مدت یک بار من را به‌خاطر دزدی‌ای که دوستم از خانه یک مردی کرده بود، گرفتند و مدتی در کانون اصلاح و تربیت بودم و بعد دوباره به خیابان برگشتم. یک بار سوار ماشین مردی شدم و قرار بود من را به تجریش برساند، اما من خمار بودم. توی ماشینش خوابم برد. اون مرد من‌رو به پارکینگ خاهش برد و من مدتی اونجا بودم و بعد هم من رو به انباری تاریک و کثیف و بدون دستشویی برد که پر از سوسک بود. به من غذا می‌داد و من برایش مواد تهیه می‌کردم. حدود یک سال هم آنجا بودم، اما بعد خانواده‌اش فهمیدند و من رو بیرون کرد. تو این شرایط خیلی حالم بد بود، اما همه اطرافیانم مثل خودم بودن و هر طرف می‌رفتم شرایط یه جور خراب می‌شد. یک بار پلیس

من رو گرفت و برد دم در خونه مادر‌بزرگم. اول من‌رو نمی‌شناختن، اما بعد باورکردن که من آپسان هستم و چون عموم نبود، قبول کردن و من رو نگه دارن و سعی کردن ترکم بدن. اما چون می‌ترسیدم عموم دوباره که از سفر برگرده من رو ببینه و کتکم بزنه، باز فرار کردم و بعد از اون بارها اقدام به خودزنی و خودکشی کردم (با دست روی آثار خودکشی و خودزنی که روی دستش کاملا مشهوده می‌کشه) این اواخر یه روز هم ختمم کردند و هرچه داشتم ازم گرفتند و هم شیش چند تا مرد درشت‌هیکل به‌زور و به اسم اینکه خواهر فراریمونه، می‌خوابیریمش آدمش کنیم. جلوی چشم مردم من رو سوار ماشین کردن و بردن حوالی کرج و بعد هم بدون وسایلم توی بیابون‌های اون اطراف ولم کردند. اون موقع بود که دیگه دوست نداشتم بیرون بمونم و اومدم دم در این مرکز و اون‌قدر گریه کردم تا دلشون به رحم بیاد و گفتن من رو مثل سگ جلوی در اینجا ببندید، اما ندانید بیرون برم.»

## جامعه

روایت زندگی دخترپچه ۱۷ساله‌ای که ۷سال کارتن‌خوابی و اعتیاد را تجربه کرد

# چرا قانون آپسان رانمی‌بیند؟

#### معصومه اصغری



دختر ۱۷ساله‌ای که هفت سال بیرون از خانه با شیشه و خیابان و گرسنگی و سرما و گرما و مردهایی که همه دنبال سوءاستفاده از او بوده‌اند، دمخور بوده، می‌گوید: «تو همه این سال‌ها به این شرایط عادت نکرده و هرروز برای خودش خیلی طول می‌کشید و سخت بود. عذاب داشت که حتی به نون‌خسکی هم به خودش اجازه می‌داد بیاد و من رو اذیت کنه و...». مردمی که زندگی عادی داشتن به یه چشم دیگه به من نگاه می‌کردن و هر مردی که می‌فهمید من دختر هستم دنبال سوءاستفاده بود و همش در حال فرار بودم. ظاهر من رو شبیه پسرا می‌کردم. اما بعد از مدتی توی یه محل متوجه می‌شدن و موقعی که می‌خواستم بخوابم اذیتم می‌کردند و مجبور بودم تمام روز رو راه برم. دائم مأمورها من رو می‌گرفتند و ولم می‌کردند، حتی بعضی شب‌ها من رو بازداشت می‌کردند تا شب اونجا باشم و صبح ولم می‌کردند.»

آپسان خودش را به یکی از مراکز ترک اعتیاد می‌رساند و مسئول مرکز در عین اطلاع از اینکه سنش زیر سن قانونی پذیرش است حمایتش می‌کند، اما با شرایطی مواجه می‌شود که شاید ذکر آن هم لازم باشد: «وقتی آپسان وارد مرکز شد و غذایی خورد متوجه شدیم که تمام تن این دخترپچه از سسرت تا پایش شیش دارد. آن‌قدر که با شامپو ضدشپش که معمولاً اینجا استفاده می‌شود هم از بین نرفت. دست آخر مجبور شدیم برای اینکه عذاب نکشد و پوست سرش را خراب‌تر نکند، موهایش را با تیغ زدیم و برای اینکه مطمئن شویم شپشی نمانده سرش را با دکلولره و رنگ، رنگ کردیم تا هم شپش‌ها بسوزد و هم با رنگ کمی روحیه‌اش برگردد.»

از آپسان پرسیدم چطور پیش مردی که نمی‌شناختی می‌ماندی، گفت: «به من جا داده بود و در خیابان نبودم و به‌جای چند نفر و اذیت و آزار مداوم، یک نفر گاهی اذیتم می‌کرد. این‌طوری بهتر بود». یعنی آپسان با تمایل خودش با مردی زندگی می‌کرد که در زیر راه پله زندگی می‌کرده و ترجیح داده بوده به‌جای در خیابان‌ماندن و سوءاستفاده

تعداد زیادی از مردان، پیش آن مرد بماند و جایی برای زندگی داشته باشد. اما داستان عاطفه؛ دختر ۱۷ساله‌ای که از بچگی در کوره‌های آجرپزی ورامین با فقر و اعتیاد و بی‌سرپرست بزرگ شده کمی فرق داشت. وقتی عاطفه به‌دنیا آمده مادر و پدرش معتاد بودند و در کوره‌های آجرپزی ورامین زندگی می‌کردند. او بی‌شناسنامه بوده و فرصتی برای درس‌خواندن نداشته و حالا حتی در حفظ‌کردن شماره تماس مشاورش مشکل دارد. از زمانی که در شکم مادرش بوده معتاد شده و در این ۱۷ سال زندگی با اعتیاد زندگی کرده و حالا اعتیاد جزئی از زندگی‌اش شده است. عاطفه را مدتی به کانون اصلاح و تربیت برده‌اند و بعد چون خانواده‌ای نداشته به ستاد بحران ورامین سپرده‌اند و بعد هم به مرکزی دیگر برای ترک اعتیاد آمده است. از خانواده‌اش خبری ندارد و فقط می‌داند مادرش الان در شهری معتاد و کارتن‌خواب است و پدرش در همان حوالی کوره‌های آجرپزی با اعتیادش سر می‌کند. پدر عاطفه، او را برای ۴۰۰ هزار تومان به ساقی‌موادش می‌فروشد و دو‌برادر دیگر هم شرایطی مشابه داشته‌اند تا اینکه یکی از برادرها را که سه‌ساله است از دست او گرفته‌اند، اما هنوز یکی از برادرهای هفت، هشت‌ساله در کنار همان پدر است. اتفاقاً عاطفه خیلی پدرش را دوست دارد و چندبار تلاش کرده با او صحبت کند.

مسئول مرکز می‌گوید: چند بار تلاش کردم با این شماره‌ای که عاطفه داده بود تماس بگیرم، اما امکان‌پذیر نبود تا اینکه بالاخره موفق شدم. شماره متعلق به یکی از کارگران افغان آن کوره‌های آجرپزی بود که خانواده عاطفه را می‌شناخت و در جواب سراغ‌گرفتن من از پدر عاطفه گفت: «کدام پدر؟ این آدم اصلاً ارزش اسمم پدر ندارد. این اصلاً آدمیزاد نیست! به دلیل اعتیاد اصلاً متوجه نیست که بچه‌هایش کجا هستند، چه برسد که با آنها حرف بزند».

چند ماهی می‌شود که عاطفه اعتیاد را کنار

متأسفانه شرایط اعتیاد در جامعه ما به سمتی می‌رود که سن اعتیاد و کارتن‌خوابی مدت‌هاست پایین آمده و حداقل در یک‌سال بیش از ۱۰ تا ۱۵ مورد از این دختران به مراکز ترک اعتیاد مراجعه می‌کنند. ممکن است حتی این کودکان معتاد نباشند اما نداشتن جایی برای ماندن آنها را به دام اعتیاد بکشاند و همه می‌دانند در خیابان‌های تهران چه چیزهایی انتظار آنها را می‌کشد. متأسفانه درحال حاضر نه‌تنها جایی برای مثال آپسان‌ها و عاطفه‌ها نیست، بلکه جایی هم برای مادران کارتن‌خواب زیر ۲۰ سال نداریم و از آنجایی که این افراد معمولاً شناسنامه ندارند امکان کمک‌های قانونی وجود ندارد و بسیاری از مسئولان مراکز ترک اعتیاد

حوصله دردسر و اعلام تخلف را ندارند و حمایت قانونی هم وجود ندارد. بنا بر گفته مسئولان مراکز ترک اعتیاد زنان، یکی از اولین موارد تقاضاشده افراد مراجعه‌کننده «امنیت» است، یعنی داشتن جایی تا با خیال راحت بخوابند و مجبور نباشند شب‌ها برای دوری از آزار و اذیت زیرپل‌ها یا زیرماشین‌ها بخوابند. ماجرای آپسان، دختری که در ۱۷ سالگی برای ترک اعتیاد به یکی از مراکز ترک اعتیاد مراجعه کرد اما به دلیل سن او را طرد کردند، به همین داستان کوتاه خلاصه نمی‌شود. شاید مرور داستان او و عاطفه که خیلی شبیه هم هستند، بتواند روزنه‌ای باشد تا قانون در مورد دختران کارتن‌خواب و معتاد زیر ۲۰سال چاره‌ای بیندیشد و این دختران این‌گونه بدون چاره در خیابان رها نشوند. طبق قانون، این مراکز موظف به پذیرش زنان و مردان ۲۰ تا ۵۰ سال هستند و قانون تعیین‌تکلیفی در مورد بیماران خارج از این محدوده سنی نکرده است. عاطفه و آپسان، حالا ۱۷ سال دارند و با پیگیری بسیار یکی از مراکز ترک اعتیاد و با دستور قاضی و نامه بهزیستی، برای ترک اعتیاد و برگشتن به زندگی تلاش می‌کنند.

#### ادامه از صفحه ۱۶

### زمینه‌های خطر سکنه مغزی

بیمارانی که مشکلات قلبی دارند، در معرض خطر تشکیل لخته در قلب هستند که این لخته ممکن است هر لحظه در جریان خون قرار گیرد که با توجه به جریان زیاد خون مغز، به سمت مغز رفته و یکی از عروق مغز را مسدود کند. بنابراین با توجه به این زمینه‌ها از سنین جوانی و میان‌سالی می‌توان به نحو چشمگیری خطر بروز سکنه‌ها را کاهش داد. یک معاینه ساده به فواصل زمانی خاص و انجام چند آزمایش در پی‌بردن به وجود این زمینه‌های خطر بسیار اهمیت دارد. فعالیت بدنی منظم و ترک سیگار و رعایت رژیم غذایی حاوی میوه‌جات و سبزیجات، از الگوهای زندگی سالم است که از جوانب متعدد و ازجمله کاهش ابتلا به بیماری‌های عروقی، باعث طول‌عمر می‌شود. آمارهای جهانی نشان داده است دستاوردی که از درمان زمینه‌های خطر در کاهش بروز سکنه‌های قلبی و مغزی به دست می‌آید، به‌مراتب بیش از اثر درمان‌هایی است که پس از وقوع سکنه در دسترس داریم. ما سالیان سال وقت داریم تا نگذاریم به زمانی برسیم که وقت چندانی نداشته باشیم.

♦ **عضو هیأت‌علمی دانشگاه علوم‌پزشکی تهران رئیس کمیته علمی انجمن سکنه مغزی ایران**

### پیش از آنکه دیرشود، اقدام کنید

سال‌ها گذشت و من شدم هیأت‌علمی همان بیمارستان، همان شهر. یک شب در درمانگاه مریض می‌دیدم، گفتم بفرمایید لطفا... که پیرمردی آمد با عصا با پیرزنی. ....! اینکه آقای «رضی» است. پیرزن تعریف کرد که یکی، دو سالی فیزیوتراپی و گفتاردرمانی کرده است. دست‌وپا برگشته‌اند، اما کلام اصلا.

«آقای رضی مرا به یاد می‌آورید؟ من شاگردتان بودم».

«سلام، مرحمت عالی زیاد... برقرار باشید... مرحمت عالی زیاد... (بی‌هیج عاطفه و محتوایی فقط لقلقه‌ای زبانی که برای ما ایرانیان تعارف‌پرداز «روان‌بنه» شده است).

● ● ●

سکنه مغزی اغلب درد ندارد، اما درمان دارد. ما «صدای» سکنه مغزی هستیم، شما هم «صدای» سکنه مغزی باشید.

♦ **فوق تخصص نورولوژی اینترنشنال مسئول کمیته تحقیقات انجمن سکنه مغزی ایران**

## می‌تونیم قهرمان باشیم

### در همین لحظه بیماران زیادی

### با سرطان مبارزه می‌کنند.

### امید سه‌هم ماست.

به‌نام دهش‌پور



behnamcharity.org.ir

۲ ۲ ۲ ۰ ۸ ۷ ۹ ۷  
۲ ۲ ۷ ۱ ۸ ۰ ۸ ۳